پس از پانزده سال مقاومت

پس از مدتها بحث و گفتگو هیات وزیران در اوایل سال 83 سندی را برای برنامه جامع توسعه صادرات کشور به تصویب‏ رسانید که در آن رسما الگوی اقتصاد آزاد و رقابتی را بعنوان‏ سیاست اصلی کشور برای توسعه ملی پذیرفت.

تنها کلید توسعه اقتصادی و پاسخگوی بدون وقفه به‏ نیازهای مردم در بهترین سطح ممکن،اعتقاد و عمل به‏ اصول یک نظام اقتصادی رقابتی آزاد است که بر پایه توجه‏ به ذات انسان و نیازهای واقعی و طبیعی او شکل گرفته است. این نتیجه‏ای است که تصمیم گیران رده بالای کشور بعد از 15 سال شک و تردید به آن رسیده‏اند.زمانی که بعد از پایان‏ جنگ تحمیلی دولت سیاستهای موسوم به سیاستهای تعدیل‏ اقتصادی را به منظور اصلاح روابط و مناسبات اقتصادی‏ نادرست ناشی از جنگ تحمیلی در پیش گرفت و در پی‏ تصحیح تدریجی برخی مناسبات و آزادسازی مرحله‏ای بعضی‏ از بخشهای اقتصادی برآمد سر و صداهای زیادی از گروههای‏ مختلف سیاسی برخاست و آن سیاستها را نسخه‏های صندوق‏ بین المللی پول و بانک جهانی نامیدند و بدون مطالعه و درک‏ درست موضوع و یا بعضا برای رقابت سیاسی آنها را یکجا تخطئه کرده و محکوم نمودند.در آن سالها صحبت از یکسان‏سازی نرخ ارز شد،ارزی که بطور رسمی 3 نرخ و بطور غیر رسمی تا 12 نرخ داشت،سیاستهای پولی به سمت‏ منطقی شدن و کاهش کنترلهای اداری و افزایش کنترلهای‏ غیر مستقیم اقتصادی پیش رفت،بورس اوراق بهادار تهران‏ راه اندازی شد،ابزارهای مالی جدیدی چون اوراق‏ مشارکت بوجود آمد،شعارهای آزادسازی و کاهش‏ کنترلهای اداری در همه بخش‏های پی گرفته شد.درخواست‏ تنظیم و اصلاح سیاستهای مالی و مالیاتی به میان آمد ولی‏ اغلب این سیاستها به دلیل تازه بودن و نوآوری با مقاومتی‏ تند و تبلیغاتی بسیار منفی روبرو شد.علیرغم نتایج ملموس‏ و مثبتی که این سیاستها(سیاستهای تعدیل)بر روی رشد اقتصادی،راه‏اندازی تولید داخلی،افزایش اشتغالی ملی،بالا رفتن میزان سرمایه‏گذاری و نیز بازسازی و توسعه زیربناهای‏ کشور داشت؛پذیرش الگوی اقتصاد پویای آزاد برای بسیاری‏ از گروههای که بیشتر دغدغه رقابت سیاسی داشتند.بسیار گران‏ آمد و با استفاده از تابوی همیشگی حاکم بر کشور یعنی‏ بر چسب خارجی زدن به آن و اینکه نسخه اجنبی‏ها است و از سوی سازمانهای مالی استعماری دیکته شده است، محکوم شد.این در حالی است که از آنان انتظار می‏رفت با گوشزد کردن نواقص آن فضا را برای بهبود وضع اقتصادی‏ آماده کنند.بر اساس آن سیاستها تعدد نرخ ارز به تدریج کاسته‏ شد و در مرحله‏ای به دو نرخ و سپس به یک نرخ کاهش‏ یافت.بازار صادراتی به نرخ آزاد وصل شد و صادرات‏ غیر نفتی کشور رشدی چشمگیر پیدا کرد.

در فاصله حدود 5 سال(73-68)سالیانه صادرات غیر نفتی‏ تقریبا یک میلیارد دلار افزایش یافت و از حدود 600 میلیون‏ دلار در سال 68 به 8/4 میلیارد دلار در سال 73 رسید،تولید ملی کشور آنقدر افزایش یافت که در برخی زمینه‏ها کشور از وارد کننده یک کالا به صادر کننده آن تبدیل شد.در بخش‏ فولاد،سیمان،مواد غذایی،پتروشیمی،مواد معدنی و سنگ، ظروف،چینی آلات هم تحول چشمگیری به وجود آمد.در بسیاری زمینه‏ها به خودکفائی رسیدیم.تولید نفت از 2 میلیون‏ بشکه به 4 میلیون بشکه رسید و برق کشور که در اوایل دوران‏ بعد از جنگ خاموشی سهمیه‏بندی شده را تجربه می‏کرد به‏ صادرات رسید.همه این تحولات با رشد متوسط 3/7 درصدی‏ برنامه پنج ساله اول رخ نمود.جالب اینجاست که همه این‏ پیشرفتها علیرغم ماهیت و طیف تورم زای آن در متوسط نرخ‏ تومی معادل 18 درصد در آن پنج ساله محدود گردید.نرخ‏ ارز که در ابتدای سال 68 حدود 140 تومان بود علیرغم همه‏ این تحولات و افت و خیزهای بسیار زیاد در شهریور ماه 73 به 250 تومان رسید.و این به معنای افزایش سالیانه 22 تومان یا چیزی حدود 7/15 درصد بطور متوسط بود.عملکردی که‏ هرگز نه قبل و بعد از آن شاهد بودیم.

معهذا به صرف اینکه الگوی اقصاد آزاد و رقابتی دنبال‏ می‏شد مورد حمایت قرار نگرفت.عرصه چنان بر دولت تنگ‏ آمد کمه سیاست‏گذاران و طراحان اصلی آن یکی پس از دیگری‏ از صحنه کنار رفتند و دولت ناچار شد فرمان عقب گرد صادر کند.از همان زمان که عقب گرد شروع شد،نرخ ارز افزایش یافت،تورم بالا رفت،تولید محدود شد و صادرات‏ غیر نفتی که در سال 73 به 8/4 میلیارد دلار رسیده بود به‏ تدریج به 3/2 میلیارد دلار تنزل پیدا کرد.کاهش شاخص‏های‏ اقتصادی که در اثر عقب نشینی از سیاست‏های تعدیل و اقتصاد آزاد رقابتی بوجود آمده بود نشان داد که آنچه برای جهان‏

پذیرش اقتصاد آزاد و رقابتی‏ پس از پانزده سال‏ مقاومت

مناسب است و آنچه موجب رشد و توسعه دیگر کشورها شده است می‏تواند با کمی جرح و تعدیل برای ما هم مناسب‏ باشد.ما نیاز نداریم چرخی برای ایران از نو اختراع کنیم!

جالب اینجاست که در سند مصوب هیات دولت اعلام شد که رشد اقتصادی در نظام اقتصادی غیر رقابتی مانند هر نظام‏ اقتصادی بسته علیرغم موفقیت‏های کوتاه مدت بالاخره به‏ کندی می‏گراید و سقوط می‏کند.همکاری‏ها و توافق‏های نظام‏های اقتصادی و رقابتی و امتیازات داده شده‏ آنها به یکدیگر هر نظام اقتصادی و غیر رقابتی را به‏ اقتصاد بسته و محکوم به شکست تبدیل می‏کند. چنین اعلامی از سوی سیاست گذاران و تصمیم گیران کشور که در حال اداره یک اقتصاد نسبتا بسته و از جهاتی منزوی هستند به معنی آنست‏ که زمان باز کردن درها و آزاد کردن انرژی و پتانسیل اقتصادی مردم فرا رسید است.زمان‏ آنست که درک کنیم اگر نظامی بخواهد مردم سالار باشد باید اقتصاد مردم سالار داشته و بر پایه احترام به حقوق اقتصادی مردم، سرمایه‏گذاران،کارگران،کارفرمایان و همه‏ خدمت گذاران اقتصادی بوده و با کاربرد مکانیزم‏های مناسب‏تر توزیع ثروت،موجب‏ کاهش فاصله درآمدها و عدالت اجتماعی شود.

بهر تقدیر باید این تصمیم دولت را بفال نیک‏ بگیریم و از آن حمایت کنیم نه بخاطر آنکه این‏ تصمیم دولت است که هست بلکه به لحاظ اینکه‏ این تصمیم و این نتیجه حاصل پانزده سال یادگیری‏ و تجربه اندوزی و هزینه کردن وقت و عمر گرانبهای این ملت است.پانزده سال گذشت تا به‏ این نتیجه رسیدیم بنابراین باید آنرا قدر بدانیم و از آن حفاظت کنیم.البته ممکن است برخی پیدا شوند و استدلال کنند که اتخاذ این سیاست‏ها در آن سال‏ها زود بود و مناسب آن دوران نبود.این‏ نوع استدلال بی‏انصافی در حق ملت ایران است‏ ملتی که انقلاب می‏کند وآ نچنان قهرمانانه از میهن‏ خود دفاع می‏کند و سربلند از یک جنگ فرسایشی‏ بیرون می‏آید سزاوار آن نیست که بگوئیم پیشرفت‏ کردن و اتخاذ سیاست‏های نوین رشد و توسعه‏ برای آنها در آن زمان زود بود.

اما اینک که به این نتیجه رسیده‏ایم و در آستانه‏ شروع مجلس هفتم هستیم باید مواظب باشیم دوباره از خانه‏ اول شروع نکینم.دوبار به خاطر رقابت‏های سیاسی این نتیجه‏ خوب را یکجا و بدون تامل محکوم نکنیم.بلکه درصدد رفع‏ نواقص آن در سیاست گذاریها و اجرا برآئیم.باید بر پایه این‏ بنیان و اساسی که نتیجه 15 سال بحث و جدل اقتصادی و سیاسی میان نخبگان بوده دستور کار خود را تهیه کنیم و آنرا بهتر و بهینه‏تر در اختیار مردم بگذاریم.پیشرفت جهان توسعه‏ یافته همین گونه بوده است.اگر قرار بود هر دولتی که می‏آید نظام اقتصادی دولت قبل را محکوم کند و از نو خود به‏ پی‏ریزی پایه‏های اصلی اقتصادی مبادرت ورزد هیچ بنای‏ اقتصادی درست نمی‏شد و این کشورها همواره در مرحله‏ ساختن پایه و بنیان و فونداسیون باقی می‏ماندند.اینکه بنا و عمارت اقتصادی کشورهای توسعه یافته بلند و وسیع شده‏ بخاطر آنست که دولت‏ها یکی پس از دیگری به اضافه کردن‏ طبقات این بنا پرداخته‏اند و فقط درصدد اصلاح برخی‏ مکانیزم‏ها و عملکردها و دینامیسم کارها برآمدند.بعبارت‏ دیگر اینک به این نتیجه رسیده‏ایم که اقتصاد آزاد و رقابتی و بین المللی شدن اقتصاد ما الگوی اساسی نظام مطلوب است‏ دیگر به انقلاب اقتصادی نیازی نداریم بکله فقط باید به‏ بایدبه برنامه‏ریزی و سرعت‏ مناسب اقتصاد خود را آزاد، رقابتی و پویا کنیم و با بین المللی کردن و مشارکت با تولید کننده‏های جهانی‏ سهم مناسبی در تولید و بازار جهانی بدست آوریم‏ اصلاحات و فرصت‏های اقتصادی مناسب بپردازیم.

سخن درباره نظام اقتصادی و این سند جالب دولت بسیار است‏ اما در این مجال فقط به یک نکته دیگر اشاره می‏شود و آن اینکه در این سند به ضرورت بین المللی شدن اقتصاد اشاره شده است و بیش از چهل اتحادیه تجاری گمرکی و اقتصادی منطقه‏ای بین‏ کشورها از سال 1938 تاکنون تشکیل شده است.اتحادیه اروپا با سابقه 44 ساله،تشکیل پیمان نفتابین کانادا،آمریکا و مکزیک و نیز تاسیس آسه‏آن و دیگراتحادیه‏ها از آن جمله‏اند.در فرآیند جهانی‏سازی،بازارهای کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی‏ بهم پیوند خورده است.145 کشور که بیش از 90 درصد تجارت جهانی را در دست دراند و 25 کشور دیگر که منتظر پذیرش در سازمان تجارت‏ جهانی هستند با هم امتیازاتی مبادله کرده‏اند که کار اقتصادی و بازرگانی را برای کشورهایی که خارج از این توافقات قرار دارند سخت‏تر کرده است.این‏ کشورها موانع تعرفه‏ای و غیر تعرفه‏ای،سهمیه‏بندی‏ و ممنوعیت مقداری را به شدت کاهش دادند.امروز متوسط تعرفه در سطح جهانی تنها 6/3 درصد است‏ در حالی که پیش از 40 درصد تجارت جهانی از هرگونه تعرفه معاف است.این تحولات کاملا تدریجی و طی پنجاه سال گذشته بدست آمده است.

بسادگی نمی‏توان این تحولات را نیتجه یک‏ توطئه و یک سیاست معین یک کشور خاص تلقی‏ کرد.مهمترین اثر جهانی شدن رقابت و بازارها طی پنجاه سال گذشته شش برابر شدن تولید ناخالص داخلی کشورهای رقابت کننده،دوازده‏ برابر شدن تجارت جهانی و بیست و سه برابر شدن‏ صادرات کالاهای صنعتی است.تنها در دوره‏ هشت ساله بعد از خاتمه مذاکرات دور اروگوئه‏ سطح قیمت‏ها در ممالک رقابت کننده 30 تا 50 درصد کاهش یافته است و این تحول به معنی‏ افزایش سطح زندگی و رفاه و قدرت خرید مخصوصا طبقات پایین جامعه از نظر ثروتی و درآمدی است.

در مقابل این تحولات جهانی اقتصادهای بسته‏ و غیر رقابتی مانند ایران با مشکلات زیادی چون‏ از دست دادن امتیازات سابق نظیر تعرفه‏های‏ ترجیحی،حذف محدودیت‏ها برای رقبای تجاری‏ ایران و بالا رفتن دیوار موانع تعرفه‏ای و غیر تعرفه‏ای برای ممالک غیر عضو سازمان‏ تجارت جهانی و یا اتحادیه‏های منطقه‏ای روبرو بوده است.در این میان تنها راه نگهداری و یا افزایش صادرات‏ غیر نفتی ارزان فورشی و یا حتی مفت فروشی برای رقابت‏ کردن بوده است.کاری که به بدتر شدن رابطه مبادله به ضرر ایران منجر شده است.

بنابراین از نکات مهم دیگر این است که مکمل سیاست‏های‏ آزاد رقابتی در داخل،بین المللی کردن اقتصاد و ورود به‏ صحنه‏های جهانی و گرفتن سهم مناسب از بازارهای‏ بین المللی و منطقه‏ای است.تولیدات ما در سال‏های اخیر نشان دادند که اگر دولت حماست مناسب و در چارچوب‏ اصول اقتصاد آزاد و رقابتی از آنان به عمل آورد می‏توانند در بازارهای جهانی به رقابت بپردازدند.ما باید با اعتماد به نفس و با برنامه‏ریزی و بصورت تدریجی و مرحله‏ای ولی با سرعت‏ مناسب اقتصاد خود را آزاد،رقابتی و پویا کنیم و با بین‏المللی‏ کردن و مشارکت با تولید کننده‏های جهانی سهم مناسبی در تولید و بازار جهانی بدست آوریم.

زمانی می‏توانیم به چنین ایده‏هایی برسیم که خود را از گذشته خود جدا نکنیم و تجربیات گرانبهای به دست آمده را ارج بگذاریم و بجای آنکه به فکر کوبیدن و محکوم کردن‏ گذشته باشیم بر بنای موجود بیافزاییم.